

سلام بر تو ای معلم، سلامی از جنس من قول رب رحیم

نویسنده : مهناز ده لاری

با تأسیس حکومتی دینی و اسلامی براساس تعالیم قرآنی، ضرورت تغییری بنیادین در تمام نظام های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به ویژه در نظام تعلیم و تربیت کشور احساس می شود. این ضرورت هم به لحاظ ماهیت فرهنگی و معنوی انقلاب و هم به لحاظ تأثیرپذیری از سایر نظام های تربیتی بود. بر همین اساس، تبیین مبانی و اصول اساسی نظام تعلیم و تربیت اسلامی با استفاده از منابع اسلامی و نظر عالمان دینی و حکمای الهی و مسلمان بسیار لازم و ضروری است.

در نظر اسلام، انسان به عنوان موضوع تعلیم و تربیت، نقش بسیار اساسی و تعیین کننده ای در نظام تربیتی دارد و هرگونه نگرشی به آن می تواند تأثیر مستقیم و انکارناپذیری در نظام آموزش و پرورش ما داشته باشد. علمای مسلمان، تربیت براساس فطرت انسانی را که در نظر رئالیسم اسلامی، ام المعارف نامیده شده است، آرمان تربیت صحیح و اسلامی دانسته اند. در واقع، تعلیم و تعلم از شئون الهی است و خداوند، این موهبت را به پیامبران و اولیای پاک خویش ارزانی کرده است تا مسیر هدایت را به بشر بیاموزند و اولیای الهی با پذیرش رنج هدایت بشر در طول تاریخ، تعلیم و تعلم را به صورت سنت حسنه ی آفرینش محقق ساختند. انسان ها نیز با تأسی به آن ها و پذیرش این مسئولیت و عشق، نام خویش را به واژه ی مقدس «معلم» آراسته اند.

به بیان استاد شهید مرتضی مطهری، معلم باید نیروی فکر و قوه ی ابتکارِ متعلم را زنده کند و آن را پرورش دهد و او را به سوی استقلال رهنمون کند؛ لذا شأن والای معلم اقتضای این را دارد که ایمان را بر لوح جان و ضمیرهای پاک حک کند و ندای فطرت را به گوش همه رساند. هم چنین سیاهی جهل را از دل ها زداید و زلال دانایی و بهره گیری از عقل را در روان بشر جاری سازد.

پیوندهای انسان

انسان به تنهایی زندگی اش غیرممکن است؛ لذا پیوندهایی با دیگران دارد. پیوندهای انسان با دیگران را به نسبی، سببی، آموزشی، شغلی، رفاقتی و... معنوی تقسیم بندی می کنند؛ چنان که قرآن در رابطه با محیط معنوی می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰) اولین محیط که قوی ترین پیوند و قوی ترین حب در آن جا هست، پیوند خانوادگی است. پیوند و محبت میان فرزند و پدر و مادر، برادر و خواهر و... قهرراً شدیدترین محبت هاست.

لزوم ادب و تربیت فرزند

در روایت ها آمده است که اولاد، میراث و امانتی الهی است. فرزند، دنباله ی وجودی و ادامه ی وجود پدر و مادر است؛ پس لزوماً انسان نباید ادامه ی وجودش را منقطع کند و از بین ببرد. میل به بقا و امانت داری از مفطورهای هر انسانی است. فطرت، خیانت را قبیح و هم چنین هدر دادن ارثیه را زشت می داند. تنها راه عدم انقطاع ارثیه و هدر ندادن آن، ادب و تربیت است.

از امام علی(ع) نقل شده که حضرت فرمود: «بهترین چیزی که پدر برای فرزند به ارث می گذارد، همان تربیت اوست» (کلینی، ج ۸، ص ۱۵۰). رابطه ی مال با انسان اعتباری است؛ پس ارثیه در مال نیست. حضرت امام صادق(ع) نیز فرمودند: «همانا بهترین چیزی که پدران برای فرزندان به ارث می گذارند، ادب است نه مال؛ چراکه مال از بین می رود و ادب باقی می ماند» (کلینی، ج ۸، ص ۱۵۰).

ادب، شاکله ی وجودی و روحی انسان را می سازد و آن را شکل می دهد. شاکله ی وجودی و باطن هرکس شکل خاصّ خودش را دارد. ممکن است باطن انسان، گرگ درنده ای باشد. البته با مرگ، چشم برزخی آدمی باز می شود: «فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق/۲۲) امروز چشمت تیزبین شده است؛ یعنی حقیقت همه چیز را می بینی؛ لذا وظیفه ی اصلی هر پدر و مادری، تربیت الهی فرزندش است تا این که مورد رضای پروردگار قرار گیرد.

تربیت از راه سمع و بصر، روش خداوند است

تربیت از دو طریق صورت می گیرد: سمعی و بصری. این روش تربیتی، برگرفته از آیه های قرآن و روایت های معصومان است. بهتر است که پدر و مادر در ارتباط با فرزندشان از این روش بهره بگیرند. چه در بُعد مسائل عقل نظری که جنبه های اعتقادی است، چه از نظر بُعد عملی که جنبه های رفتاری است، این روش کاربرد دارد.

قرآن می فرماید: همانا ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم و او را پروراندیم؛ پس او را شنوا و بینا قرار دادیم (انسان/۳)؛ یعنی نیروی شنوایی و دیداری، برای تربیت انسان و الهی شدن، دو وسیله هستند؛ چنان که در بُعد دیداری، آیه های الهیه و نشانه های خلقت را ببیند و از طریق معلول پی به علت ببرد و هم چنین به وسیله ی آن پی به مبدأ و معاد ببرد. از آن طرف، آن چه را که از طریق وحی به وسیله ی ارسال رسل و انزال کتب برای ابنای بشر فرستاده است؛ یعنی جنبه های شنیداری آن ها را از طریق نبی و رسول الهی بشنود.

از طرفی می دانیم که بذر هدایت در همه ی انسان ها وجود دارد و اگر انسان بخواهد به غایت تربیت برسد؛ یعنی انسانی الهی بشود، راه آن همین است. قرآن می فرماید: ما انسان را به راه، هدایت کردی (انسان/۳).

سمع و بصر دو وسیله ی بسیار خوب هستند؛ اما آن چه که اصل و مهم است، بذر الهی است که خدا در درون انسان پاشیده است «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» که این بذر الهی همان عقل است، چه در بُعد نظری آن، که تشخیص حق از باطل است و چه در بُعد عملی آن، که تشخیص خوبی از بدی است.

در ذیل این آیه ی شریفه، عبارتی از پیغمبر اکرم است: هر فرزندی بر فطرت الهی زاده می شود (مجلسی، ج ۳، ص ۲۸۱). خدا فطرت را در جان آدمی قرار داده است؛ اما این فطرت باید از طریق سمعی و بصری تربیت بشود تا به فعلیت برسد و آن بذر نهان شکوفا شود.

تربیت در محیط آموزشی

استفاده از روش سمعی و بصری در تربیت بعد از محیط خانواده در محیط آموزشی نیز کاربرد دارد. مقطع زمانی تعلّم و آموزش دانش آموزان، یعنی از هفت سالگی تا ۲۱ سالگی، مقطعی است که اثرگذاری تربیتی اش روی انسان بیش از مقاطع دیگر عمر اوست؛ به خصوص اگر رابطه ی بین «استاد و شاگرد» و «معلّم و دانش آموز»، همراه با چاشنی محبّت و برتری علمی معلّم باشد، اثر تربیتی استاد روی شاگرد تشدید می شود. از آن جایی که همیشه تعلّم همراه با تربیت است، دقت در انتخاب معلّم موضوعیت دارد.

قرآن می فرماید: پس باید انسان به غذایش بنگرد (عبس/۲۴). مُراد از این که انسان در خوراکش دقت کند، این نیست که انسان به لقمه ای که برمی دارد، نگاه کند که دارد چه می خورد! مثلاً ببیند موادّش چیست، چه ویتامین هایی در آن هست و امثال این ها.

طبق روایت ها، روح انسان مانند جسم انسان احتیاج به غذا دارد تا نیرو بگیرد و پرورش پیدا کند، آن هم نیاز به غذای متناسب با خودش دارد. پس به ما هشدار می دهد که نگاه کن ببین آشپز کیست و دست پخت چه کسی را داری می خوری! به کسی که می خواهی غذای روح را از او بگیری نگاه کن! ببین کیست! نقطه ی ثقل و تأکید این روایت بر روی «شخص» است. یک وقت می گوید به آن چه که او می گوید توجه کن، یک وقت می گوید خودش مهم است و شخص «معلّم» موضوعیت دارد. «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ» این غذای روح را که می گیری، «عَمَنُ يَأْخُذُهُ»؛ ببین این آشپز چه گونه آدمی است؟ این معلّم و استاد چگونه آدمی است؟ ببین دانشت را از چه کسی می گیری؟

در روایتی از پیغمبر اکرم (ص) آمده است: این علم را از چه کسی می گیرید (حکیمی، ۷۶۰)؟ این جا حضرت به نوع علم کاری ندارد؛ بلکه به شخص کار دارد. می فرماید دقت کنید؛ یعنی این شخص معلّم را بررسی کنید. امام هفتم (ع) می فرماید: تنها، استاد «تربیت شده» عالم است (ابن شعبه حرانی، ۳۸۷). دانش و علم جز نزد عالم ربّانی وجود ندارد. حضرت به صورت بسیار واضح، عنوان «علم بودن» را، از غیر «عالم تربیت شده» نفی می کند. پس باید دانش را از یک دانشمند تربیت شده گرفت. استاد باید مؤدّب باشد، معلّم باید ربّانی باشد و تربیت الهی شده باشد. تربیت هم این است که به ادب الهی و انسانی آراسته باشد. یک چنین آدمی، به درد استاد شدن می خورد و نزد چنین آدمی باید تعلّم کرد. اگر انسان نزد یک فردی بدون تربیت الهی درس بخواند، چه بسا مضرّ باشد.

دانش است؛ اما دانشی است مضرّ. مانند چراغی است که به دست دزد می دهد. چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا!

بنابراین در ابتدا پدران و مادران نسبت به آلودگی های وسایل و رسانه های تصویری و صوتی از قبیل ماهواره و اینترنت باید هم خود و هم فرزندان شان را محافظت کنند تا در آینده دچار مشکل های تربیتی نشوند و هم چنین، کسانی که متصدی امور آموزش و پرورش کشور هستند، دقت در به کارگیری معلمان مهذب کنند که در این صورت، «خدمت» بزرگی به جامعه کرده اند؛ زیرا دوران کودکی و نوجوانی هم از نظر مقطع سنی که سنّ فراگیری است، و هم نسبت به اهمیت رابطه ی بین استاد و شاگرد، بسیار پرارزش است. پس باید نسبت به آموزش معلمان متقی و مؤمن و کارآمد از طریق تربیت معلم و... اقدام لازم صورت گیرد و این تفکر از ذهن همه خارج شود که معلمی، شغل خوبی برای همه است؛ بلکه هرکس لایق است و خود را تهذیب کرده سراغ این کار بیاید. به قول شهید رجایی، معلمی شغل نیست، عشق است؛ یعنی عشق انسان سازی و پذیرش رنج تهذیب خود و دیگران در این مسیر است تا شیرینی این سیر را چشیده و به قرب الهی نائل شود.

منابع:

-قرآن مجید.

-حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰)، الحیاه، دفتر نشر.

-ابن شعبه حرانی (۱۳۶۳)، تحف العقول، جامعه ی مدرسین.

-کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه.

-مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه.